

فردوسی شاعری حماسه‌سرا

نماینده کاملی از مظاهر اخلاق و معرفت ایرانی

خدمتی که حکیم ابوالقاسم فردوسی علیه‌الرحمه بوطن و هموطنان خود یعنی ایران و ایرانیان نمود اثر لایزال آن در معارف جهان بلند آوازه خواهد بود زیرا «شاهنامه» سند استقلال ایران و در کتابخانه‌های جهان باقی خواهد ماند.

فردوسی شاعر بزرگ - حکیم و دانشور سترک در سده چهارم هجری در عین محرومیت و ناکامی و حق ناشناسی بزرگان قوم بهدایت نبوغ ذاتی، تقوی و فضیلت فطری و حس‌میهن‌خواهی غریزی بزرگترین خدمت را در احیاء ملیت ایران انجام داد.

نواحی عظمت فردوسی زیاد است - تنها این شاعر حکیم از لحاظ خدمت بزبان پارسی بزرگ و سخنور شناخته نشده و شاید در این امر رودکی بر او مقدم بوده که «کلبله و دمنه» را بنظم آورده است و با آنکه اثری از این نظم امروز در دست ما نیست معذک «رودکی» پیشقدم است اما عظمت فردوسی در این است که در بطون اوراق و در خلال سطور شاهنامه لآلی شاهواری از ادب و حکمت نهفته دارد و گویای این حقیقت است که: ایرانی با داشتن چنین افکار و مغز بزرگی نخواهد مرد.

فردوسی عواطف و غرور ملی را زنده کرد - درس تقوی و فضیلت را بما آموخت و سنن شریف - انسانی و آئین اسلامی را تعلیم داد، تاریخ را بسا چهره درخشانی نمایان نمود و در تلو این مساعی جمیله خانواده و اساس ملیت را استوار ساخت و وحدت زبان را کامل کرد.

همچنانکه يك خانواده نمیتواند بدون «خانه» زندگانی نماید و اگر امر

دائر شود که در زیر چادری هم در « بادیه » سکونت کند بالاخره افراد زیر سایه سقف و قبه آن چادر گرد هم جمع میشوند همچنین ملتی بدون وطن وجود ندارد . یعنی ملتی که وطن نداشته باشد او را سزاوار امتیازاتی نمیدانند حتی يك چنین ملت (ملت بیوطن) دارای يك هیئت سیاسی برای اداره امور زندگی و شؤون حیاتی خود نمی-تواند باشد و قادر بانقاع از قانون بین الملل نیست . بنابراین «وطن» از واجبات اولیه و «وحدت زبان» عامل دوم ملیت است .

ملتی که علائق و مفاخر و آب و خاک و وطن خود را دوست بدارد و امتیازات قومی خویش را نگاهبان باشد مورد احترام و منظور نظر عام و خاص در جهان خواهد بود .

سربازان قلم و شمشیر هر دو زنده و جاودانی هستند هر چند قرنها نام آنان مکتوم بماند دلیل این امر تجدید حیات «فردوسی» است .

در ۱۲ مهرماه سال ۱۳۱۲ «فردوسی» زنده شد . اولین جلسه کنگره فردوسی بمناسبت انعقاد جشن هزارساله این شاعر و حکیم بزرگ در تهران تشکیل گردید مستشرقین اغلب کشورها در این جشن حضور داشتند و عضویت کنگره را پذیرفتند .

ترکیه - افغانستان - عراق - فلسطین - مصر - ژاپن - هند - فرانسه - انگلیس - ایتالیا - روسیه - آلمان - لهستان - یوگوسلاوی - چکوسلواکی - دانمارک - آمریکا هر يك عده ای از دانشمندان عالیمقام خود را اعزام داشتند .

وقتی ایران بافتخار شاعر ملی خود جشن گرفت توانست بعد از هزار سال علو روح و قیمت اخلاقی و نشاط ادبی خود را در فرهنگ جهان از نوزنده سازد . هر يك از مستشرقین خطابهائی در مورد شاهنامه ایراد نمودند که حساکی از دقت عمیق آنها بر افکار و عقاید و آثار فردوسی بود .

شاهنامه فردوسی مجموعه ای از محامد و عرفان - تاریخ و منطق - سیاست مدن

فلسفه و ادب است .

فردوسی تنها يك شاعر «حماسه سرا» نیست بلکه نماینده کاملی از مظاهر اخلاق و معرفت میباشد .

دستورهای حکیمانه فردوسی در خلال اشعار حماسی

فردوسی پرورش یافته تمدن اسلامی و مدنیت ایرانی بود - افکار و عواطف او از آغاز تا پایان شاهنامه مولود احساسات پاك و تربیت تابناك او است و در هر فصل و هر بابی با شیرین ترین عبارات دستورهای حکیمانه میدهد و در خلال اشعار حماسی از زبان شاهان و موبدان و افسران سپاه مواعظ و اندرزهای نیکوئی میسراید که همه «کتاب حکمت و فضیلت» است .

فردوسی نیکوکاری و درستی را همه جا مدح و ستایش نموده در یکجا می گوید :

نباشد همی نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار
 هر آنکس که اندیشه بد کند بفرجام بد با تن خود کند
 بپاداش نیکی بیابی بهشت خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت
 در فضیلت راستی گوید :

به از راستی در جهان پیشه نیست

ز کثری بتر هیچ اندیشه نیست

فردوسی بیش از هر چیز علم و خرد را ستوده و در گفتار خود این اندیشه و عقیده را پرورش داده همیشه نصایح و مواعظ را در طی تجسم مفاسد بیان داشته و بهمین دلیل اندرزهای او متکی بمنطق قوی است و چون محسوس است اثر نافذ و مؤثری دارد . در «راهنمایی و خردمندی» گوید :

همیشه خرد را تو دستور دار بدو جان از ناسزا دور دار

بگفتار داندگان راه جوی
 بگیتی بیوی و بهر کس بگوی
 ز هر دانشی چون سخن بشنوی
 ز آموختن یکزمان نغوی
 وطن دوستی همه جا شعار فردوسی بوده و هنرمندی و توانائی هموطنان را خواهان .

چنانکه در یکجا گوید :

سپهدار پیران دگر گونه گفت
 هنرهای مردان نشاید نهفت
 هنر نزد ایرانیان است و بس
 ندارند شیر ژیان را بکس
 همه یکدلانند یزدان شناس
 به نیکی ندارند از بد هراس

فردوسی در وصف مناظر طبیعت و مطابقت اوضاع و کیفیت حوادثی که موضوع بحث است قدرت و توانائی بزرگی نشان داده و نظر شاعر بلند مرتبه بهر حال و بهر قسمتی متوجه شده بخوبی و بطرز نافذی آنرا مجسم و بیان کرده است.
 هر شاعری قدرت و نیرومندی خود را در یک قسمت و روی یک حالت که با سر نوشت زندگانی او همساز است مجسم میکند اما فردوسی بتمام معانی و حالات راه یافته و نمیتوان اشعار حماسی یا وصفی و یا مواعظ او را از هم جدا و تفکیک نمود و یک قسمت شاهنامه را بر سایر قسمتها رجحان و برتری نهاد .

اشعار وصفی و طبیعی در شاهنامه زیاد است - در شرح هفت خوان رستم و در هر موضوعی تصورات بلند و نافذ شاعر راه یافته و با بسط نظر و قدرت خیال داستانها و حکایات و حوادث را شرح میدهد که می توان حقیقه با اصول جنگی و نبردهای فعلی دنیا آنها را مطابقت داد و حس قبل الوقوع شاعر راستود .

در تجسم غوغا و رستاخیز میدان کارزار همه جا قریحه شاعر بحقیقت معانی و حوادث واقعی جنگ رسیده و باندازمای توانائی و قدرت بیان نشان داده که امروز با آنکه سلاح رزم عصر فردوسی فقط در موزه ها گذارده شده معذک دنیاى گذشته را

از نوزنده میکند و گوئی مردانگی و دلیری و عاطفه انسانی را بجهان امروز تعلیم میدهد .

در بیان حوادث جنگها همیشه اصل مردانگی را پرورش داده - جوانمردی را ستوده جنگ «تن به تن» و زور و قوه پهلوانی و شجاعت و دلیری را وصف کرده - خدعه و نیرنگ و عهدشکنی و حيله گری را مذمت نموده در همه جا فاتح و قهرمان را مردانی میدانند که بقوت بازو و رشادت در میدان جنگ با اصول مردانگی پیروز شده اند .

در مقابله دو جنگجو و سلحشور ابتدا هر يك را به بیان زور آزمائی و شرح حسب و نسب خود وادار میکنند . زیرا رزمجویان اعصار پهلوانی جز با عدیل و کفو خود حاضر بمبارزه نبودند - سپس دوقوه حق و باطل (یزدان و اهریمن) را بروی یکدیگر قرار میدهد و در این موارد داد سخن و حکمت میدهد - درس اخلاق می آموزد . همت و پردلی - شجاعت و صداقت - رشادت و حق شناسی - وفاداری و امانت را ستایش میکند - آنگاه مراحل را که انسان در زندگانی سلحشوری بجای بن بست میرسد و عقل او درمانده و حیران میشود نشان میدهد و راه رهایی از مشکل را روشن میسازد .

شعبه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نصایح رستم باسفندیار - سرکشی و غرور پهلوان روئین تن که می خواهد مقام پادشاهی را از پدر بقیمت اسارت یا مرگ رستم (سرباز شماره يك ایران) بستاند و طمع جاه طلبی که دیده حق بین را کور میکند رستم بزبان پهلوانی شرح میدهد و میگوید از این خواهش که من تسلیم و اسیر تو شوم دست بردار .

از این بستنت من روان خسته ام به پیش تو اندر کمر بسته ام

ما سر نهان گرشود زیر سنگ از آن به که نامم بر آید به ننگ

اما اسفندیار رستم را در اختیار انتخاب دواهر (تسلیم یا جنگ) مقید و محدود میسازد . و در نتیجه پیش آمد ناگوار «کوری و مرگ اسفندیار» سیاستهای نابکارانه و غلط را مجسم مینماید .